

بیانیه شماره ۳ دانشجویان سوسیالیست دانشگاه‌های ایران

دانشجویان سوسیالیست

هجدهم اسفند ماه هشتاد و شش

بیانیه در باره اعتراضات دانشگاه شیراز و بحث‌های ایجاد شده پیرامون آن

اعتراضات دانشجویان دانشگاه شیراز که حول مسایلی نظیر عزل یا استعفای رییس دانشگاه، عزل شورای صنفی دست‌نشانده رییس فعلی دانشگاه، فراهم آوردن امکانات دسترسی به اینترنت برای همه دانشجویان، تجهیز و توسعه خوابگاه‌ها و ... به راه افتاده است. تا کنون نزدیک به ده روز موفق و بی‌نظیر را پشت سر گذاشته است که در شرایط کنونی می‌توان آن را از حیث تداوم یافتن تا مدت‌زمانی بیش از یک هفته و شرکت توده و بدنه دانشجویی در اعتراضات تا همینجا هم به عنوان یک مورد و نمونه موفق مبارزات دانشجویی محسوب داشت. این اعتراضات در ادامه اعتراضات قبلی دانشجویان دانشگاه شیراز به "منشور اخلاقی" اعلام شده توسط رییس دانشگاه که منجر به تصرف کوتاه مدت دانشگاه توسط دانشجویان و لغو این منشور گردید، قرار می‌گیرد. ما به عنوان یک نیروی مستقیماً درگیر در این اعتراضات این موفقیت را به تمام دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، معترضین و حامیان آنها تبریک گفته و عزم خود را برای شرکت در این مبارزه و کوشش جمعی تا تحقق تمام مطالبات دانشجویان اعلام می‌داریم. حوادث دانشگاه شیراز به طرح بحث‌هایی قدیمی در سطح جنبش دانشجویی منجر شده است که البته نخستین نشانه‌های آن با مباحثاتی که پیرامون "بیانیه دانشجویان لیبرال پیرامون حوادث کوی دانشگاه" آشکار گشت و صدور بیانیه سازمان ادوار تحکیم وحدت پیرامون اعتراضات دانشگاه شیراز این بحث‌ها را وارد مرحله‌ای دیگر نمود. بحث مطالبات و اعتراضات دانشجویی در مرکز این مجادلات قرار دارد: اینکه ماهیت اعتراضات دانشجویی صنفی است و برای حفظ امنیت فعالین و تداوم جنبش می‌بایست در این سطح باقی‌بماند و یا سیاسی است و باید در هرگام چرخش تندتری به سمت شعارهای سیاسی‌تر و انقلابی‌تر بیابد؟ ما به عنوان دانشجویان سوسیالیست و بر اساس سنت نظری و اجتماعی خود اعتقاد داریم که طرح موضوع به این طریق، شکلی انتزاعی به بحث می‌دهد و این انقطاب در واقعیت مبارزات دانشجویی خود را نشان نداده و نمی‌دهد. تاریخ مبارزات جنبش دانشجویی نشان داده است که موج اعتراض و مبارزه این جنبش می‌تواند حول موضوعاتی با ماهیتی صنفی یا سیاسی آغاز گردد و جریان یابد: اعتراضات تیرماه ۱۳۷۸ در کوی دانشگاه تهران از همان آغاز در اعتراض به تعطیل شدن یک روزنامه به جریان افتاد اما حوادث خرداد ماه ۱۳۸۲ که مجدداً در کوی دانشگاه اتفاق افتاد در اعتراض به کیفیت بد غذای خوابگاه آغاز گشت؛ نخستین تظاهرات عظیم دانشجویی در ترکیه در سال ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) در اعتراض به قتل دو کارگر معدن در منطقه "کوزلو" آغاز شد و در مراحل بعدی در مقابل فاشیسم ترک، کاپیتالیسم و ناتو قد علم کرد. خیزش دانشجویی ۱۹۶۸ فرانسه در آغاز حول اعتراض به مسایلی نظیر محدودیتهای ایجاد شده در آمد و شد بین خوابگاه‌های

دانشجویان دختر و پسر، فقدان امکانات و پایین بودن بودجه بخش دانشگاهی و در مقابل سرمایه گذاری بیش از اندازه برای طرحهای استفاده از انرژی اتمی و ... به حرکت در آمد و در فازهای دیگر امپریالیسم، جنگ افزوری در ویتنام و مناسبات جامعه کاپیتالیستی را نشانه رفت. بدین ترتیب واقعیت مبارزات دانشجویی در غالب موارد ترکیبی از این سطوح را در بر می گیرد اما آنچه بدیهی است این نکته است که آنچه تاریخ جنبش دانشجویی را به موقعیت کنونی اش در سطح جهان برکشانده است فراروی آن از مطالبات صنفی و قشری، پیوند یافتن آن با جنبشهای عمومی، جنبه سیاسی آن و نقشی است که در مقابل کل جامعه ایفا می کند. اینکه جنبش سنتا به ویژه در کشورهای استبداد زده ای مانند ایران بی درنگ از دفاع از حقوق قشر دانشجو فراتر رفته و مستقیماً درگیر مبارزه سیاسی می شود و به این اعتبار فعالترین مبارزان سیاسی و پیشروان فکری را به جامعه تحویل می دهد، نکته ای بدیهی است که گویا حتی "دادگاه انقلاب" شهر شیراز که اقدام به احضار دوازده نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز نموده است، آن را بهتر از دانشجویان لیبرال و سازمان ادوار تحکیم وحدت می فهمد. بدین ترتیب مطالبات صنفی علاوه بر اینکه به شکل در خود و در جهت دستیابی به امکانات بهتر برای ارتقای سطح زندگی توده دانشجو دارای ارزش و اهمیت می باشد، هم می تواند بمثابة جرقه ای برای شروع موج مبارزات دانشجویی مدنظر قرار گیرد و هم اینکه کانال ارتباطی فعالین سیاسی و پیشروان دانشجویی را با بدنه این جنبش فراهم آورد. و این آخری مساله ای است که عدم توجه کافی به آن از ضعفهای اساسی جنبش دانشجویی ایران است چرا که اگر حرکتی وسیع و با مشارکت توده ای و متشکل از پایین وجود نداشته باشد، جنبش در معنای واقعی آن شکل نمی گیرد و بدون وجود چنین جنبشی، صادقترین پیشتان در عرصه تبلیغ و ترویج محدود مانده و از لحاظ اجتماعی کم تاثیر می مانند. تجربه موفق "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران" که به همت و ابتکار فعالین چپ در خرداد ماه ۱۳۲۹ حول مسایل صنفی و با شرکت شرکت سازمانهای دانشجویی دانشکده های مختلف و کوی دانشگاه تهران حول مسایل صنفی شکل گرفت از این جهت حائز اهمیت و توجه است. همانطور که اشاره شد فعالین دانشجویی دانشگاه شیراز تاکنون در این زمینه با موفقیت عمل کرده اند و علی رغم کشیده شدن اعتراضات به هفته دوم، می توانند روی حضور و همراهی بدنه دانشجویی حساب کنند.

دانشجویان سوسیالیست شیوه متمایز برخورد خود را با مسایلی از این دست بر مبنای نقد دو رویکرد انحرافی دیگر در این زمینه استوار می کنند:

۱- رویکرد لیبرالها و اصلاح طلبان حکومتی: حدود یک دهه پیش جریانی در صحنه سیاست ایران ظهور کرد که از همان ابتدا از همان آغاز از محافل حکومتی تجاوز کرده و بخشهای رفرمیست و نیم بند اپوزیسیون را نیز در بر گرفت. به این اعتبار این حرکت افرادی را در بر گرفت که تقلاي خود برای راهیابی به حاکمیت را " گذار به دموکراسی" نام نهادند و افرادی که با حفظ اتیکت "لیبرال سکولار" به پشتیبانی از اصلاحات دولتی برخاسته و این حرکت را در ادامه خود منتج به شکل گیری "جمهوری تمام عیار" دانستند و بعدها در اثر فشار واقعیتها نواهای دیگری سر دادند. تاثیرات این جریان در فضای آنتی سوسیالیستی حاکم به همه جنبشهای اجتماعی موجود در ایران و به ویژه جنبش دانشجویی که با حضور مجموعه انجمنهای اسلامی و دفتر تحکیم وحدت مهمترین پایگاه اجتماعی واقعا موجود اصلاح طلبان حکومتی و لیبرالها محسوب می شد تسری یافت. امروزه نیز با وجود آنکه خطوط سیاسی دفتر تحکیم وحدت و حتی موجودیت آن رو به اضمحلال و فاقد موضوعیت شدن کامل عینی و عملی رفته است،

بخشهایی از جنبش دانشجویی هستند که گویا هنوز از نشئه دوم خرداد و جذبۀ لیبرالیسم فارغ نشده اند و فضای مبارزات را غبار آلود می سازند. در یک چشم انداز تاریخی می توان گفت که لیبرالیسم در ایران همواره تلاش کرده است که راه "جامعه مدنی" و "گذار مسالمت آمیز به دموکراسی" را در برابر روشها و مطالبات رادیکال و انقلابی که آنها را هم تراز با "خشونت" و "هرج و مرج" و "تحمیل هزینه صرف" و "مطرود جلوه می دهد، پیش پای این جنبشها قرار دهد و در این مسیر رهبری خود را بر آنها تثبیت نماید. در "صنفی" جلوه دادن اعتراضات و مبارزاتی که دانشجویان لیبرال در آن نفوذ و نقشی ندارند، پراگماتیسمی نهفته است که سیاست حاکم بر آن را نامریی می سازد. امروزه خود لیبرالهای "رادیکال" و "سکولار" هم به روشنی ابراز می دارند که: "... قابل تامل ترین استراتژی ابراز شده همان فشار از پایین، چانه زنی از بالاست که با فشار از بیرون تغییر از درون ترکیب می شود. اینکه چه کسی می تواند مجری عمل باشد بحث دیگری است" و این به معنای تداوم پیوند استراتژیک آنان با اصلاح طلبان حکومتی در عرصه جنبشهای اجتماعی بر سر این نکته است که اعتراض در صحن دانشکده اگر با مدارا و گفتگو در تالارهای قدرت و حکومت همراه نباشد، مترادف با "خشونت ورزی بی فایده" و "هرج و مرج" است. این مساله همچنین خود را در خرده گیری همیشگی لیبرالها به اتخاذ روشهای رادیکال پیشبرد مبارزات دانشجویی نشان می دهد. خرده گیری ظاهراً مصلحت اندیشانه ای که با استدلالهای ظاهراً عمل گرایانه و به بهانه "تحمیل هزینه" بدنه دانشجویی را اتخاذ روشهای قاطعانه در مبارزه باز می دارد و در پس آن ترس از ترکیدن حساب لیبرالیسم در صفوف جنبشهای اجتماعی و افتادن تشتت از بام مبارزات جمعی وجود دارد. در این رابطه باید اشاره کرد که روشهایی نظیر تظاهرات و دموونستراسیون، به دست گرفتن کنترل دانشگاهها حتی به شکل نمادین و برای مدتی کوتاه، انتخاب شوراهای نمایندگان دانشجویان، برگزاری مجامع عمومی دانشجویی و دخالت در اداره امور دانشگاه از طریق اعمال دموکراسی مستقیم و... (که انتخاب هریک از آنها بسته به شرایط مشخص و توسط فعالین در محل صورت می گیرد) از دهه ۶۰ میلادی قرن گذشته و آغاز جنبشهای وسیع دانشجویی در سطح جهان به و استفاده از آنها از حقوق مسلم دانشجویانی است که در حق آنها اجحاف شده است. بدیهی است که اراده دانشجویان در مطالبه حقوقشان ممکن است به درگیری با پلیس و نیروها و نهادهای حافظ وضع موجود که مسئولین اصلی و واقعی اعمال خشونت آشکار و پنهان در جامعه هستند بیانجامد. دانشجویان فرانسوی در جریان اعتراضات دانشجویی می ۱۹۶۸ اقدام به اشغال محله "لاتن" (کارتیه لاتن) - که دانشگاه "سوربن" در مرکز آن قرار دارد - و سنگر بندی آن نمودند و مجمع عمومی دانشجویان در تاریخ ۱۳ می اعلام کرد که: "سوربن یک دانشگاه عمومی و مستقل است و درهای آن شبانه روز به روی کارگران باز است." دانشجویان یونانی در سال ۱۹۷۴ نه تنها اقدام دانشگاه پلی تکنیک آتن را تصرف نمودند بلکه در خیابانهای اطراف دانشگاه با نیروهای نظامی وابسته به "دیکتاتوری سرهنگها" مورد حمایت آمریکا درگیر شدند و اقدام به تاسیس یک ایستگاه رادیویی در دانشگاه نیز نمودند که بخشی از شهر آتن را پوشش می داد. دانشجویان ترکیه در فوریه ۱۹۹۶ دانشگاه بایزید استانبول را اشغال کردند تا کنسرت موسیقی گروه "یوروم" برگزار شود در حالیکه پلیس دانشگاه را محاصره کرده بود و افراد کمک کننده به دانشجویان را بازداشت می نمود. شکل نهایی و تکامل یافته این رویکرد لیبرالی به جنبش دانشجویی را میتوان در موضعگیری لیبرالهای باند نشریه "شهروند امروز" (باند "روشنفکران" لیبرال شرکت "پیوند سلیم" متعلق به غلامحسین کرباسچی که یکی

از نهادهای مافیای اقتصادی- سیاسی جریان "لیبرال دموکرات اسلامی" کارگزاران سازندگی و صاحب امتیاز این هفته نامه است) مشاهده کرد که در شماره ویژه شانزده آذر علنا شعار "مرگ بر جنبش دانشجویی" سر می دهند.

۲- رویکرد شبه آناشوییستی: در این رویکرد تعرض مداوم وبدون نقشه وبرنامه به وضعیت موجود در جهت "انقلابی تر کردن" فزاینده اوضاع، طرح شعارهای مهیج و نامتناسب با طاقت و توان واقعی جنبش، درک کاملاً ذهنی و اراده گرایانه (آوانتوریستی) از مقوله "انقلاب" و "انقلابی گری"، تاخت و تاز آکسیون، حرکات اعتراضی را تنها با معیار توفیق فنی برگزاری آن سنجیدن و... مولفه های اصلی سازنده مفهوم "مبارزه" را شکل می دهد. در این رویکرد از اتخاذ تاکتیکهای متناسب با شرایط مختلف، پیشرویها و عقب نشینیهای منظم و سنجیده خبری نیست. این رویکرد در بسیاری موارد به شکلی نا آگاهانه بر حرکات خودجوش و خود انگیزه حاکم می شود و جنبش دانشجویی به دلیل بافت جوان، آرمان خواه، فارغ البال و پرنرژیش استعداد زیادی برای پذیرش چنین رویکردی را دارد. در اشکال آگاهانه، قائلین به چنین رویکردی به عبارت پردازیهای شبه آناشوییستی و استدلالات مکتب فرانکفورتی مآبانه متوسل میشوند. در این رویکرد خلاء و نقص بزرگی مانند فاقد استراتژی مشخص بودن جنبش، به زینت و وجه تمایز و "اعتبار" و "انقلابی" بودن آن بدل می شود. فضای غالب خیزش دانشجویی می ۱۹۶۸ فرانسه متأثر از چنین رویکردی بود که در این جملات "دانیل کوهن بندیت" یکی از رهبران آناشوییست این جنبش خود را نشان میدهد: "... ایجاد استراتژی خود بخودی، بدون مشاوره با آنانی که سمت رهبری انقلاب را دارند. در حقیقت اگر لازم است، اغتشاش کنید، به هر نحو که مطابق میل به نظر آید..."

دانشجویان سوسیالیست معضلات کنونی جنبش دانشجویی ایران را بدوا نه ناشی از صنفی یا سیاسی بودن و ماندن آن و نه روشهایی می داند که توسط فعالین دانشجویی در جریان اعتراضاتشان به کار گرفته می شود. ما با تاکید و تمرکز بر دو نقطه گرهگاهی که آنها را عمده ترین و اصلی ترین مسایل فراروی جنبش دانشجویی ایران در مقطع کنونی می دانیم، رویکرد مستقل و متمایز خود را بر در رابطه با مباحث فوق الذکر را بر اساس تلاش در جهت پاسخگویی به این دو مساله بنا می نهیم و از تمام رفقا و دوستان چپ، سوسیالیست، آزادیخواه و برابری طلب در خواست می کنیم که در این تلاش جمعی و دامن زدن به این مباحث در سطح جنبش دانشجویی با ما سهیم باشند:

۱- تشکل: انقراض و اضمحلال فکری، سیاسی و عملی انجمنهای اسلامی بمتابه نهادهای نیم بند و مجاز از نظر حاکمیت، امر به راه انداختن یک تشکل مستقل دانشجویی را به یکی از وظایف اصلی جنبش دانشجویی ایران و بخش چپ آن به شکل خاص بدل نموده است. همانگونه که گفته شد تا حرکتی وسیع با مشارکت توده ای و متشکل از پایین وجود نداشته باشد، "جنبش" در معنای واقعی شکل نمی گیرد. تشکل مستقل دانشجویی سطح فعالیت جنبش را از آگاهگری و افشاگری، تبلیغ و ترویج فراتر می برد و آن را در یک پراتیک واقعی و سازماندهی شده معنا خواهد داد. پراتیک ما در این جهت بر احیای سنتهای غنی سوسیالیستی در کار توده ای یعنی بر آوردن مطالبات آحاد یک جنبش با مشارکت خود آنها و متشکل و متحد ساختنشان و بسیج توده ای از پایین بر مبنای این بدنه متشکل و مجبور ساختن نهادهای قدرت به پذیرش و به رسمیت شناختن این اقدامات است.

۲- استراتژی: مبارزه جنبش دانشجویی برای آزادی و برابری و ایفای نقش این جنبش در سطح عمومی و اجتماعی، به ناچار این جنبش را در مقابل نیروهای داری منفعت در حفظ نظم موجود قرار می دهد و در نتیجه حرکت این جنبش

را در رویارویی با مناسبات قدرت در عرصه سیاسی قرار می دهد و به این اعتبار سرنوشت آن در حصار جامعه مدنی و در مقام "دیده بان" آن تعیین نمی شود. جنبش دانشجویی ایران مانند هر جای دیگر برای پیشبرد مطالبات خویش (صرفنظر از نوع و ماهیت آنها) نیاز به آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مانند آزادی تشکل، بیان، نشریات دانشجویی، گردهمایی و تظاهرات، شرکت در تصمیم گیریهای دانشگاه و... دارد. تاثیرگذاری بیشتر این جنبش در شرایط اختناق سیاسی تنها با کسب میزانی از حقوق دموکراتیک امکان پذیر می شود. در این راستاست که مبارزات جنبش دانشجویی خودمی تواند بخشی از یک مبارزه گسترده تر برای کسب آزادیهای دموکراتیک در کشور استبداد زده ای مانند ایران و نماد، نگارخانه و تریبونی برای این مبارزات و پیشتاز آنان باشد.

در این مسیر جنبش دانشجویی باید بداند که به همیاری کدام نیروی اجتماعی می تواند اتکا کند و پاسخ به این سوال را در نیرویی بیابد که قدرت تحمیل آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک به استبداد حاکم را داراست. مبارزات اجتماعی جنبش کارگری به علت نیاز ساختاری آن به تشکل با اشکال گوناگون خفقان سیاسی آشتی ناپذیر است و به مبارزه برای کسب آزادیهای دموکراتیک در سطح عمومی گره خورده است. مکان این طبقه در تولید و خصلت گریز ناپذیر جمعی مبارزه اش به او جایگاهی می دهد که برای هیچ یک از طبقات و اقشار تحت ستم موجود نیست. زمانی که توده های طبقه کارگر در سطح وسیع به مبارزه برخیزند قدرت تحمیل حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی به استبداد حاکم را خواهند یافت و ایجاد تشکلهای توده ای کارگران گامی اساسی به سوی دموکراتیزه کردن فضای سیاسی و کسب حقوق پایدار است.

بر این اساس است که جنبش دانشجویی در سطح جهان در بخش طولانی ای از تاریخ خود بمثابة متحد استراتژیک طبقه کارگر ظاهر شده است. در پیش گرفتن این استراتژی یعنی "اتحاد جنبشهای اجتماعی حول جنبش کارگری"، جنبش دانشجویی را که از خصلتی دموکراتیک برخوردار است در راستای پیگیری مطالبات خود و در سطح استراتژی سیاسی به جنبشی ضد کاپیتالیستی فرا می رویاند. قرار گرفتن جنبش دانشجویی در این مسیر در شرایط کنونی ایران بمثابة اخذ استراتژی این جنبش از دل پارادایم مارکسیستی و گسست قاطعانه با پارادایم لیبرالی "جامعه مدنی" و "سنت-مدرنیته" بمثابة پارادایم غالب در فضای روشنفکری ایران است: پارادایمی که اختگی سیاسی، سترونی استراتژیک و خصلت سرگیجه آور و سردرگم کننده خود را در طول بیش از یک دهه حاکم بودن بر فضای فکری ایران به روشنی نشان داده است. پارادایمی که با قراردادن حاکمیت کنونی ایران در قطب "سنت" می کوشد تا نسبت به گفتمان خود سمپاتی ایجاد کند و به تقدیس همه جانبه "مدرنیته" می پردازد. اما کیست که نداند که "مدرنیته" تنها به نرمها و ارزشهای فرهنگی مدرن دلالت نمی کند بلکه بنیاد و سمبل جامعه کاپیتالیستی که سالهاست در ایران وجود دارد و مناسبات آن در ایران مانند سایر کشورهای "توسعه نیافته" در اشکال خشن و بی پرده و همراه با اختناق و استبداد سیاسی خود را نشان داده است. ما بمثابة دانشجویان سوسیالیست اعتقاد داریم که جنبش دانشجویی نباید خود را در مقابل این دو قطبی کاذب (سنت-مدرنیته) قرار دهد. هیچکس مخالف مبارزه علیه خرافات و فرهنگ عقب مانده پیشا مدرن نیست. حداقل چپ تاریخی پیشتازی خود را در این زمینه به روشنی اثبات کرده است. اما تاریخ به ما این را نیز می آموزد که "مدرنیته" نیز از درون خونتای نظامی حاکم بر یونان (۷۴-۱۹۶۷) و مورد حمایت ایالت متحده آمریکا را نیز بیرون داده است که تانکهای ارتشی را به سرکوب خیزس دانشجویان آنتی گسیل داشت و

اعتراض آنان را به خون کشید. یکی از محصولات " مدرنیته " ، ژنرال سوهارتوی محبوب آمریکا و تاجر بود که نزدیک به یک میلیون کمونیست را در عرض چند ماه سلاخی کرد و جنبش دانشجویی اندونزی را تحویل بنیادگرایان اسلامی داد. " مدرنیته " در ترکیه کودتاها و دیکتاتورهای نظامی رنگارنگ مورد حمایت "ناتو" را با خود به همراه آورد که در طول سه دهه (دهه های ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ میلادی قرن بیستم) تاریخ جنبش انقلابی دانشجویی ترکیه را با خون پیشروانش مزین کردند. مثالهایی از این دست کم نیستند. ما خواهان فراروی هم از سنت و هم از مدرنیته هستیم. اینکه جنبش دانشجویی ایران در کدام بستر قرار می گیرد سوال کماکان بازی است که پاسخ آن به این نکته بستگی دارد که کدام قطب می تواند هژمونی خود را بر کل جنبش دانشجویی اعمال نماید و دانشجویان ایران کدام یک از این دو افق را برای تداوم مبارزات خویش برمی گزینند. دو راهه "یا سوسیالیسم یا بربریت سرمایه داری" همچنان درمقابل جنبش دانشجویی ایران گشوده است

زنده باد سوسیالیسم

دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای ایران

۱۸ اسفند ۱۳۸۶

<http://dsocialist.blogfa.com/>

d.socialist@gmail.com